

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 138

تاریخ انتشار: 3 خرداد 1399

تعداد صفحات: 31 صفحه



بررسی افزایش تحرکات داعش در عراق

رویداد

حشد شعبی، ارتش و نیروهای نظامی - امنیتی عراق صبح روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹، عملیاتی را با عنوان «شیرهای جزیره» علیه تروریست‌های داعش در منطقه معروف به «مثلث مرگ» در سه استان صلاح‌الدین، الانبار و نینوا آغاز کردند. شایان یادآوری است که ارتش و نیروهای حشد شعبی در مدت چند هفته گذشته، چندین عملیات در استان‌های درگیر برای تعقیب، نابودی و دستگیری عناصر تروریست داعش انجام داده‌اند.^۱

تحسین الخفاجی، سخنگوی فرماندهی عملیات مشترک عراق ضمن اشاره به جزئیات عملیات نظامی «شیران جزیره» علیه تروریست‌های داعشی، تأکید کرد که ائتلاف بین‌المللی ضد داعش در آن مشارکت ندارد و هدف از آن پاکسازی خط مرزی مشترک با سوریه است.^۲

تحلیل رویداد

در واقع، پس از ادعاهای آمریکایی‌ها مبنی بر تجمید و تجمع نیروهای نظامی خود در چند پایگاه مهم عراقی از جمله عین‌الاسد در الانبار و حریر در اربیل، تحرکات داعش تشدید شده است و می‌توان به ارتباط یا نسبت بین این دو پدیده هم به صورت سلبی و هم ایجابی نگاه کرد.

البته شایان یادآوری است که طی چند هفته گذشته نیروهای عراقی و به‌ویژه حشد شعبی نیز عملیات‌های گسترده و موفقی علیه تروریست‌های داعش انجام داده‌اند. اما با اعلام تجمیع یا تجمید نیروهای نظامی آمریکایی، تحرکات داعش گسترده‌تر شده است و به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها در صدد القای این نکته هستند که دولت و جامعه عراق به‌وجود و حضور آمریکایی‌ها در عراق نیاز مبرم دارند و باید برای تعیین چارچوب حضور و بقای نظامی آنها در عراق، سازِکار جدیدی را تهیه، تدوین و تصویب کنند. نکته مهم‌تر اینکه، قرار است در ماه ژوئن ۲۰۲۰ (خرداد ۱۳۹۹)، مذاکراتی بر سر حضور نیروهای نظامی آمریکایی با دولت الکاظمی صورت گیرد که آمریکایی‌ها روی آن حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند.

با اوصاف کنونی و رصد تحولات عراق، می‌توان اذعان داشت که تحرکات اخیر داعش علاوه بر ارتباط مستقیم با «اقدامات آمریکایی‌ها در عراق»، کمیت و کیفیت متغیر و متحولی نسبت به

۱. خبرگزاری ایرنا، دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹

۲. خبرگزاری مهر، دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹



عملیات‌های گذشته دارد.

توضیح آنکه، برخی خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها از قصد داعش برای توزیع ماسک‌ها و تجهیزات پزشکی آلوده از طریق کادرهای پزشکی قلابی در برخی روستاها و مناطق عراق پرده برداشتند. همچنین حملات گروه‌های تروریستی وابسته به داعش و هسته‌های خفته آن در برخی مناطق به‌ویژه مناطق مختلط جمعیتی مانند دیاله و کرکوک، به محصولات استراتژیک عراق نظیر مزارع گندم قابل تأمل است و به نظر نمی‌رسد این مقابله صرفاً با دولت عراق یا ارتش و حشد شعبی باشد، بلکه منافع و امنیت جامعه عراق را به شدت مورد حمله قرار داده است.

حملات داعش روی محصولات استراتژیک کشاورزی و آتش زدن مزارع گندم، تصادفی نبوده، بلکه از روی عمد است. دولت عراق پیش‌تر اعلام کرده بود که در تولید برخی محصولات کشاورزی به خودکفایی رسیده است و حتی به زودی صادرات آنها را آغاز می‌کند. بنابراین، تغییر و تحول در نوع، سطح، حجم، کمیت و کیفیت عملیات‌ها و تحرکات داعش را باید با برخی مطالبه بازیگران دخیل به‌ویژه آمریکایی‌ها مرتبط دانست.

آنچه مسلم است اینکه علل و دلایل افزایش تحرکات و عملیات‌های داعش را باید در فقر و بیکاری موجود در استان‌های سنی‌نشین نیز جستجو کرد که زمینه جذب بسیاری از اعضای عملیاتی و انتحاری داعش را فراهم آورده است. البته همین عوامل بستر بهره‌برداری آمریکایی‌ها از جغرافیای سنی را نیز مهیا کرده است، زیرا برخی نخبگان جامعه سنی، خواهان افزایش فعالیت و حضور آمریکایی‌ها در جغرافیای سنی هستند.

نکته دیگر آنکه، برخی بازیگران داخلی فروملی در عراق مانند طیف کردی به‌ویژه پارتنی، به بهانه تحرکات داعش در برخی مناطق از جمله کرکوک، به سرعت در صدد بهره‌برداری هستند. در این راستا، آنها به دولت مرکزی عراق برای بازگشت نیروهای پیشمرگه به برخی مناطق متنازع علیها به‌ویژه کرکوک فشار وارد می‌آورند و حتی هیأت‌هایی را در این زمینه، برای مذاکره با بغداد، اعزام و ارسال کرده‌اند. در این راستا، اقلیم کردستان عراق به مثابه حکومتی محلی با توجه به خلأ امنیتی، تلاش دارد تا با ارائه پیشنهاداتی به دولت مرکزی، زمینه بازگشت نیروهای نظامی همسو با خود را فراهم آورد و تلاش می‌کند تا پیشمرگه کردی به کرکوک بازگردد.

نتیجه‌گیری

تحولات اخیر امنیتی نمایانگر آن است که تهدیدات امنیتی به‌عنوان یک از چالش‌های اصلی دولت آینده عراق باقی خواهد ماند. افزایش عملیات‌های داعش در برخی مناطق عراق به‌ویژه مناطق مختلط مانند کرکوک، صلاح‌الدین، دیاله و الانبار، نمایانگر فعال شدن هسته‌های خاموش





داعش در راستای کسب موقعیت‌های سرزمینی در این مناطق است که البته در رسانه‌های همسو با سعودی و آمریکایی، برای افکار عمومی عراقی اینگونه القاء می‌شود که در اثر خلأ امنیتی ناشی از «عدم حضور نیروهای نظامی آمریکایی» این عملیات‌ها و تحرکات داعش شدت پیدا کرده است.

دغدغه امنیتی شاید بزرگ‌ترین چالش عراق پس از سال ۲۰۰۳ بوده و عراق طی ۱۷ سال گذشته از عدم استقرار و فقدان امنیت رنج می‌برده است. فقدان تجهیزات اطلاعاتی پیشرفته، فقدان نیروهای آموزش دیده و معرب، فقدان پوشش‌های اطلاعاتی - امنیتی هوایی، وابستگی به خارج در زمینه پوشش تحرکات گروه‌ها و عناصر افراطی و همچنین از رده خارج شدن تجهیزات موجود راداری و پوشش‌های اطلاعاتی باعث ایجاد نوعی خلأ امنیتی - اطلاعاتی شده است. این خلأ امنیتی و اطلاعاتی (نسبتاً عمدی) باعث افزایش عملیات‌های تهاجمی داعش شده است.

توقف فرایند انتقال اطلاعات ماهواره‌ای و پوشش هوایی تحرکات عناصر گروه‌های افراطی توسط آمریکایی‌ها به نهادهای امنیتی عراق (که در پی خروج آمریکایی‌ها از این مناطق صورت گرفت) در تشدید این خلأ و همچنین تشدید عملیات‌های داعش نقش داشته است. البته این موضوع نشان می‌دهد که اهمال و کم‌کاری آمریکایی‌ها در آموزش و تسلیح ارتش عراق و سایر نیروهای امنیتی مسلم بوده و ادعای آمریکایی‌ها در آموزش و تسلیح نیروهای عراقی ادعایی فراتر از واقعیت‌های امنیتی عراق بوده است که در مجموع عمدی بودن اقدامات آمریکایی‌ها را اثبات می‌کند.

همانگونه که برخی سیاستمداران و شخصیت‌های عراقی اذعان کرده‌اند، آمریکایی‌ها به وعده‌های خود برای تجهیز و تسلیح نیروهای نظامی - امنیتی عراق، عمل نکرده و به رفع نیازمندی‌های ضروری عراق برای مبارزه با تروریسم و به‌ویژه داعش، جامعه عمل نبوشانده‌اند و تلاش دارند تا با حضور و بقای نیروهای نظامی خود به مدیریت صحنه سیاسی عراق پرداخته و همواره آن را در کنترل خود داشته باشند.



تنش در روابط روسیه و سوریه؛ واقعیت یا توطئه

رویداد

خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ در ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹/۲۸ آوریل ۲۰۲۰، یادداشتی منتشر کرد که در آن به بدبینی پوتین به بشار اسد و عصبانیت از او اشاره شده است. این مطلب که به قلم هنری می‌یر و ایلیا آرخیف^۱ نگاشته شده، برای مقبولیت بخشیدن به ادعاهای خود، به سخنان برخی از نزدیکان کرملین اشاره کرده و آن را شاهد و مستندات خود در نظر گرفته است. به دنبال این یادداشت خبرگزاری بلومبرگ، برخی رسانه‌ها، تحلیل‌گران و کارشناسان نیز بر این ادعا صحه گذاشتند و به آن دامن زدند.

در یادداشت زیر سعی خواهد شد وجود تنش در روابط روسیه و سوریه مورد ارزیابی قرار گیرد تا مشخص شود این تنش و اختلاف واقعی است یا برآمده از اقدامات تبلیغاتی و روانی در راستای توطئه‌ای برنامه‌ریزی شده است.

تحلیل رویداد

دنیای سیاست بدون وجود مسئله و مشکل میان بازیگران قابل تصور نیست. حتی در بهترین روابط میان کشورها نیز مسائل و مشکلاتی به وجود می‌آید. دولت‌ها نیز مانند افراد همواره مقاصد و نیازهایی دارند که همیشه با مقاصد و نیازهای دولت‌های دیگر سازگار نیست. حتی اگر آنها در هدف‌ها هماهنگی داشته باشند، ممکن است بر سر وسایل دستیابی به آنها یا میزان هزینه هریک برای پشتیبانی از تلاش مشترک، به توافق نرسند. بنابراین عدم توافق جنبه شایع انواع روابط بین‌الملل است.^۲

آنچه در روابط مهم است، نوع رفتار طرفین با یکدیگر هنگام برخورد منافع و وجود مشکل است. به عبارت دیگر، وقتی میان دو بازیگر مشکلی به وجود می‌آید با چه شیوه‌هایی سعی می‌کنند این مشکل را برطرف کنند؟ آیا راه‌حل آنها روش‌های مسالمت‌آمیز است یا با استفاده از تهدید و زور مشکل را برطرف می‌کنند؟

بر این اساس، در صورت قبول وجود مشکل میان روسیه و سوریه نیز نمی‌توان به این نتیجه رسید که این مشکل به چنان اختلافی تبدیل شده است که طرفین را دشمن یکدیگر کرده و به

1. Henry Meyer and Ilya Arkhipov

۲. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۷۵۶.



صورت غیرمستقیم آنها را رودروی هم قرار داده است. استدلال‌های زیادی وجود دارد که مانع از این گونه نتیجه‌گیری می‌شود.

یکی از ادعاهای یادداشت بلومبرگ این است که اسد چندان از پوتین که به او در حفظ قدرت کمک کرده است، سپاسگزار نیست. با فرض قبول این ادعا، باید گفت پوتین تفکری عملگرا دارد که براساس آن اگر منافعی برای خود ببیند، تمایل دارد حتی با سرسخت‌ترین دشمنان خود نیز رابطه برقرار کند. حال آنکه حکومت بشار اسد از چنان اهمیتی برای پوتین برخوردار بوده که در راستای حفظ آن مواضع حمایتی فراوانی اتخاذ کرده است. به همین منوال، اگر پوتین از بشار اسد ناراحت و عصبانی باشد، ابتدا فواید و زیان‌های پیرامون آن را می‌سنجد و سپس دست به اقدام می‌زند. البته شاید پوتین نیز در این مسیر اشتباه کند، اما آنچه مهم است درک و احساس وی از منافع و زیان‌هاست، نه آنچه ما دوست می‌داریم.

سوریه بشار اسد همچنان منافع زیادی برای روسیه دارد. روس‌ها علاوه بر رفع تهدیدهای ناشی از تروریست‌های تکفیری در سوریه، منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی زیادی برای خود در این کشور مدیریت‌شده‌ای در نظر گرفته‌اند و براساس همین منافع، روابط خود را با بشار اسد به هم نخواهند زد.

دلیل دیگری که می‌توان برای رد ادعای نویسندگان یادداشت مد نظر مطرح کرد، این است که نه تنها هنوز زمان زیادی از حمایت روس‌ها از ارتش سوریه در ادلب نمی‌گذرد، بلکه آنها همچنان در این استان در راستای منافع کلان دمشق گام برمی‌دارند. آخرین درگیری‌های سخت و سنگین در استان ادلب در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۹/۱۳۹۸ رخ داده است که در آن نیروهای بشار اسد، روسیه و جبهه مقاومت در یک طرف و معارضین، تکفیری‌ها و ترکیه در طرف مقابل قرار داشتند. در واقع، حدود شش ماه از این واقعه گذشته و بسیار بعید است مسکو در این شش ماه تغییری در نظر و مواضع خود نسبت به بشار اسد داده باشد. به عبارت دیگر، منطقی نیست پوتین در عرض شش ماه، نظر خود را از مواضع حمایتی به مواضع تنش‌آلود تغییر داده باشد.

اگر تا به امروز تهدیدهای اردوغان علیه نیروهای سوری در ادلب عملی نشده، تنها دلیل آن روسیه است. به عبارت دیگر، اگر روسیه در آزادسازی ادلب قاطعانه از بشار اسد حمایت نمی‌کرد، بدون شک تا به حال شاهد حمله ارتش ترکیه به نیروهای سوری در این استان بودیم. بنابراین، ترکیه در ادلب تنها با دولت مرکزی سوریه درگیر نیست، بلکه روسیه را نیز مقابل خود می‌بیند.

ادعای دیگر بلومبرگ این است که پوتین اصرار دارد که اسد در مذاکرات با مخالفان سوریه در مورد توافق سیاسی، انعطاف بیشتری از خود نشان دهد و راه گفت‌وگو را برای حل و فصل سیاسی باز بگذارد. در واقع، پوتین از اسد می‌خواهد به مخالفین و معارضین امتیاز دهد. در اینجا فرض بر این است که روسیه میان گروه‌های معارض میانه‌رو با گروه‌های تکفیری - تروریستی فرق قائل شده



است. جدا از اینکه مقامات روس بارها گروه‌های تکفیری - تروریستی را غده چرکین نامیده و اعلام کرده‌اند یا باید تسلیم شوند یا از بین بروند، به نظر نمی‌رسد در مورد گروه‌های معارض میانه‌رو خوش‌بین باشند. با وجود پذیرش این فرض نیز سؤال‌های زیر پیش می‌آید که آیا روس‌ها نمی‌دانند گروه‌های معارض میانه‌رو چه می‌خواهند؟ آیا نمی‌دانند که این گروه‌ها به کدام بازیگر خارجی تعلق خاطر دارند و در نهایت به دنبال خواسته‌های چه طرفی خواهند رفت؟ آیا نمی‌دانند که اگر بشار اسد برای ایفای نقش و مشارکت مخالفین و معارضین در معادلات سیاسی به آنها امتیاز دهد، این گروه‌ها منافع ترکیه و غرب را تأمین خواهند کرد؟ در حالی که روسیه به هیچ وجه خواهان روی کار آمدن فرد و جناح غرب‌گرا در سوریه نیست.

بحرانی که به زعم نویسندگان مطلب درج‌شده در بلومبرگ در روابط مسکو و دمشق به وجود آمده، به این معناست که پوتین در نهایت به رفتن اسد از عرصه قدرت علاقه دارد. رفتن اسد از پست ریاست‌جمهوری هدفی است که ترکیه و غرب دنبال کرده و می‌کنند. آنها برای رسیدن به این هدف روش‌های زیادی از جمله تحریم و فشارهای اقتصادی و سیاسی، تشکیل کمیته قانون اساسی، نفوذ در متن قانون اساسی، مطرح کردن مباحثی همچون مذاکرات و مشارکت گروه‌های مخالف میانه‌رو را به کار گرفته‌اند؛ در حالی که مسکو در مسائل سیاسی، نظامی و امنیتی در نهادهای بین‌المللی همواره از موضع دمشق حمایت کرده است.

نتیجه‌گیری

وجود اختلاف نظر میان مسکو و دمشق مانند هر همکار، شریک و حتی متحد دیگری در جهان سیاست موضوع تصوراتی و محالی نیست. پذیرفتن هزینه‌آور بودن حمایت از بشار اسد برای روسیه نیز منطقی و عقلانی است. اما اگر همان‌گونه که یادداشت بلومبرگ می‌گوید، بشار اسد برای مسکو هزینه سنگینی به بار می‌آورد، روسیه به طور قطع محاسبه بد و بدتر را خواهد کرد؛ به این معنا که مسکو خواهد سنجید که بودن اسد هزینه بیشتری دارد یا نبودنش؟

روسیه تجربه اشتباه فاحش خود در لیبی در زمان حمله ناتو به این کشور را مقابل خود دارد. کوتاهی در حمایت از معمر قذافی که برای روسیه منافع داشت، باعث شد در سال‌های پس از آن به مراتب سهم کمتری از لیبی به دست بیاورد. روس‌ها به این اشتباه خود واقف‌اند و منطقی به نظر نمی‌رسد که این اشتباه خود را دوباره در سوریه تکرار کنند.

بر این اساس، بزرگ کردن اختلاف دیدگاه میان مسکو و دمشق، بیش از آنکه پایه‌های منطقی و عقلانی داشته باشد، ناشی از عملیات‌های روانی برای تغییر مسیر معادلات سوریه است.

بررسی چشم‌انداز مذاکرات بین‌گردی در سوریه

رویداد

مذاکرات میان دو جریان عمده کردی در سوریه شامل شورای میهنی کرد (ENKC) و حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) با مدیریت آمریکا و فرانسه و با هدف کاهش سطح اختلافات میان این دو جریان و ایجاد وحدت در بین آنها در جریان می‌باشد. چشم‌انداز این مذاکرات با توجه به نقاط اختلافی موجود میان این دو جریان، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. نوشتار پیش رو، ضمن بررسی این دو جریان عمده و غالب کردی به نقاط اختلافی آنها و در نهایت چشم‌انداز این مذاکرات می‌پردازد.

تحلیل رویداد

کردها بزرگ‌ترین اقلیت قومی غیر عرب در شمال سوریه بوده و در سه استان حسکه، حلب و دمشق پراکنده هستند، اما تمرکز اصلی آنها در دو استان حلب و حسکه و به‌طور خاص در سه کانتون جزیره (قامشلی - حسکه)، عین‌العرب و کانتون عفرین (تا پیش از عملیات شاخه زیتون) می‌باشد. قریب به اتفاق کردها مسلمان و پیرو مذهب شافعی بوده و با زبان کردی لهجه کرمانجی شمالی صحبت می‌کنند و حدود ۸ تا ۱۰ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند.

کردهای سوریه از نظر سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. حزب اتحاد دموکراتیک (وابسته به پ.ک.ک) ۲. شورای میهنی کرد (متشکل از چند حزب و وابسته به ائتلاف موسوم به ملی سوریه). این دو جریان نقش ایجادکننده موازنه قدرت را بین رقبای کرد منطقه‌ای یعنی حزب کارگران کردستان ترکیه و اقلیم کردستان عراق یا به تعبیر دیگر دو دیدگاه بارزانی و اوجلانی بازی می‌کنند.

شورای میهنی کرد

در ماه‌های نخست شروع بحران در سوریه، نخستین تشکل کردی با نام شورای میهنی کرد (ENKS) با حمایت و پشتیبانی مسعود بارزانی و با مشارکت ۱۵ حزب سیاسی که در گذشته عضو جبهه دموکرات کرد بودند، شکل گرفت و در اولین نشست خود خواهان شکل‌گیری نظام پارلمانی دموکرات و به رسمیت شناخته شدن کردها به‌عنوان یک گروه و جریان اصلی در حاکمیت شدند. شورای میهنی کرد در اواخر سال ۲۰۱۳ به ائتلاف ملی معارضان سوریه پیوست، اما همواره نسبت به بیانیه‌ها و تصمیمات این ائتلاف اعتراض داشت که برجسته‌ترین آن به سال ۲۰۱۶ میلادی



باز می‌گردد که شورای میهنی کرد مراتب اعتراض خود را در ارتباط با سند کنفرانس لندن در سال ۲۰۱۶ به ریاض اعلام کرد و نسبت به تأکید صرف این بیانیه بر هویت عربی سوریه و عدم اشاره آن به تکرر قومیتی و به‌طور خاص قوم کرد و عدم به رسمیت شناختن این قوم اعتراض کرد. شورای میهنی کرد که تحت نفوذ مسعود بارزانی و حمایت و پشتیبانی ترکیه قرار دارد، به‌عنوان رقیب اصلی حزب اتحاد دموکراتیک، قلمداد می‌شود که اختلافات اساسی با اوجلان، رهبر «پ.ک.ک.» دارد.

حزب اتحاد دموکراتیک (شاخه سیاسی پ.ک.ک. در سوریه)

حزب اتحاد دموکراتیک سوریه در سال ۲۰۰۳ به وسیله فعالان سیاسی کرد در شمال سوریه تأسیس شد که به‌عنوان مهم‌ترین حزب سیاسی کرد سوری و قدرتمندترین و سازمان‌یافته‌ترین حزب در شمال سوریه به شمار می‌آید. این حزب به‌عنوان شاخه سوری حزب کارگران کردستان ترکیه پ.ک.ک. از حامیان و هواداران عبدالله اوجلان موسس و رهبر پ.ک.ک. شناخته می‌شود. حافظ اسد در در دهه ۱۹۸۰، به‌منظور اعمال فشار بر ترکیه در اختلافات خود با این کشور بر سر آب فرات، به عبدالله اوجلان اجازه داد در دره بقاء و دمشق مستقر شود و از آنجا به‌عنوان پایگاهی برای اعمال فشار بر ترکیه استفاده کند. اما به دنبال امضای پیمان آدانا در سال ۱۹۹۸ بین سوریه و ترکیه و بعد از شورش قامشلی در سال ۲۰۰۴ حزب اتحاد دموکراتیک به‌شدت از سوی دولت سوریه مورد سرکوب قرار گرفت و عبدالله اوجلان از سوریه اخراج شد و روند قطع روابط پ.ک.ک. با نظام سوریه تا سال ۲۰۰۳ ادامه یافت. همزمان با شروع بحران در سوریه در سال ۲۰۱۱، عبدالله اوجلان به‌واسطه وکیل خود پیام‌هایی را برای بشار اسد مبنی بر ائتلاف با نظام حاکم مشروط به تحقق خودمختاری اداری در مناطق کردی ارسال کرد و بر آمادگی خود در حمایت از اسد در انجام اصلاحات دموکراتیک و فراهم ساختن زمینه برای کردها جهت مدیریت امور خود و به رسمیت شناختن حقوق خودمختاری اداری و فرهنگی آنها تأکید کرد. در سمت مقابل نیز نظام سوریه با توجه به ظرفیت‌های سازمانی و میدانی این حزب و همچنین مخالفت آن با جریان معارضه عربی و از طرف دیگر اختلافات عمده آن با شورای میهنی کرد (همسو با جریان معارضه عربی)، سعی کرد از اتخاذ موضع تقابلی که منجر به دفع حزب اتحاد دموکراتیک شود، پرهیز کند و در این راستا ارتباطاتی را با صالح مسلم از طریق همسرش آغاز نمود و حتی برخی از اعضای حزب کارگران را نیز از زندان آزاد نمود و دستوراتی را در خصوص اعطای تابعیت به کردها صادر کرد.

در واقع می‌توان گفت، نظام حاکم با اتخاذ رویکرد تعاملی در قبال حزب اتحاد دموکراتیک سعی کرد با سپردن مسئولیت تأمین امنیت مناطق کردنشین به یگان‌های مدافع خلق، مانع شکل‌گیری یک جبهه کردی معارض علیه خود و پیوستن این گروه به معارضین عرب سوری شود و





از ظرفیت آن در راستای مهار صدهای مخالف در میان کردها و همچنین گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره بهره جوید تا جایی که حزب اتحاد دموکراتیک از سوی احزاب کردی معارض به‌عنوان نماینده و وکیل نظام حاکم تلقی می‌شد. از این‌رو، شاخه نظامی حزب اتحاد دموکراتیک موسوم به YPG برای نخستین بار حضور نظامی خود را در ریف استان حسکه و به‌طور خاص مناطق مرزی این استان تثبیت کرد و به مرور زمان و در پی عقب‌نشینی نیروهای نظام زمینه برای تحکیم و تثبیت حضور نیروهای YPG در مناطق کردی از جمله منطقه جزیره، عین‌العرب وعفرین فراهم شد، به‌گونه‌ای که به غیر از دو مربع امنیتی در قامشلی و حسکه که در اختیار نظام حاکم بود، دیگر مناطق تحت سیطره و کنترل این گروه قرار گرفت.

شاخه نظامی حزب اتحاد دموکراتیک که نیمی از آن را زنان تشکیل می‌دهند، نه تنها توانست قدرت خود را در مناطق مختلف کردی هم‌زمان با عقب‌نشینی نیروهای نظام حاکم تثبیت کند، بلکه در جنگ‌های مختلف با گروه‌های تروریستی از جمله داعش کارآمدی خود را به‌خوبی نشان داد و همین مسأله جایگاه ویژه‌ای را به حزب اتحاد دموکراتیک در مناطق کردی سوریه بخشید و باعث شد نسبت به سایر تشکلهای سیاسی کرد سوریه، دست بالا را داشته باشد و به مرور زمان دولت خودگردان را با نقش آفرینی خود و حذف رقیب کردی یعنی شورای میهنی اعلام کند.

کردهای YPG به‌منظور تثبیت موقعیت خود در مناطق مختلف سیاست سرکوب را در قبال اعراب و کردهای معارض خود دنبال نمودند و سعی کردند با اتکا بر زور سیطره خود را در مناطق مختلط جمعیتی، گسترش دهند و در حال حاضر مدیریت منطقه شمال و شرق فرات در سوریه با محوریت نیروهای قسد وابسته به حزب اتحاد دموکراتیک صورت می‌گیرد. در شرایط فعلی با وجود آنکه دو دور از مذاکرات بین کردی با مدیریت آمریکا و فرانسه صورت گرفته، اما همچنان این دو جریان کردی بر سر سه مسأله اصلی اختلاف نظر دارند.

نقطه اختلافی اول در ارتباط با حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) و وابستگی آن به حزب کارگران کردستان ترکیه یا به تعبیر دیگر پ.ک.ک است و اینکه شورای میهنی کرد خواستار قطع ارتباط و وابستگی خارجی PYD می‌باشد و این در حالیست که ارتباط حزب اتحاد دموکراتیک با پ.ک.ک یک ارتباط درون حزبی است و قطع وابستگی آن با خارج امکان تحقق ندارد.

نقطه اختلافی دوم، در ارتباط با دو نیروی شبه‌نظامی کردی وابسته به این دو جریان غالب کردی می‌باشد. نیروهای پیشمرگه روژ وابسته به شورای میهنی کرد که در حال حاضر در اقلیم کردستان حضور دارند و نیروهای کردی موسوم به مدافع خلق وابسته به حزب اتحاد دموکراتیک که در شرق و شمال سوریه مستقر هستند، سرنوشت این دو نیروی شبه‌نظامی کرد و اینکه در آینده نیروهای پیشمرگه روژ چه جایگاهی در مناطق شرق سوریه خواهند داشت، به‌عنوان یکی از





نقطه‌های اصلی اختلاف این دو جریان قلمداد می‌شود.

نقطه اختلافی سوم به سرنوشت اداره خودگردان کردی در منطقه شرق فرات سوریه باز می‌گردد که از سال ۲۰۱۴ به صورت یکطرفه از سوی حزب اتحاد دموکراتیک اعلام شد و شورای میهنی کرد خواستار بازنگری در این مسأله و شریک شدن در امر مدیریت نظامی - امنیتی و سیاسی این منطقه می‌باشد. در واقع، شورای میهنی به دنبال تأسیس یک اداره جدید با همه بخش‌های آن شامل خدماتی، امنیتی و اقتصادی تحت نظارت و اشراف طرف‌های بین‌المللی و مشارکت آنها در این اداره جدید می‌باشد و این در حالیکه حزب اتحاد دموکراتیک تشکیل اداره خودگردان را یک دستاورد کردی انحصاری برای خود می‌داند و نسبت به تغییر آن و تشکیل یک اداره جدید ملاحظه جدی دارد.

علاوه بر این، پرونده بازداشتی‌های سیاسی نیز یکی دیگر از محورهای اصلی اختلافی میان این دو جریان غالب کردی می‌باشد که تا کنون به رغم آنکه دو دوره مذاکرات میان دو طرف صورت گرفته، لاینحل باقی مانده است. از طرف دیگر، حزب اتحاد دموکراتیک در مذاکرات خود با شورای میهنی این مطالبه را به صورت جدی مطرح کرده است که شورا می‌بایست نسبت به اشغال مناطق شمالی سوریه از سوی ترکیه (شهر عفرین و رأس‌العین) یک موضع محکم اتخاذ کند، اما با توجه به وابستگی شورا به ترکیه، امکان اتخاذ یک موضع مخالفت‌آمیز در قبال اشغالگری ترکیه برای شورا فراهم نیست.

نتیجه‌گیری

صرف نظر از اختلافات ریشه‌ای و بنیادین این دو جریان کردی غالب در سوریه که در سه محور وابستگی حزب اتحاد دموکراتیک به پ.ک.ک، سرنوشت شبه‌نظامیان کردی وابسته به دو جریان و آینده اداره خودگردان در شرق سوریه خلاصه می‌شود، کشور ترکیه نیز ضمن اعلام مخالفت جدی با این مذاکرات، برپایی دو دور مذاکرات میان نمایندگان حزب اتحاد دموکراتیک و شورای میهنی کرد را به منزله مشروعیت بخشی به PYD وابسته به پ.ک.ک می‌داند و این مسأله به عنوان خط قرمز ترکیه قلمداد می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد برپایی این مذاکرات بیشتر در راستای خرید زمان و مهار مخالفت‌های ترکیه در قبال حمایت آمریکا و فرانسه از نیروهای قسد (وابسته به حزب اتحاد دموکراتیک) صورت می‌گیرد و چشم‌انداز روشنی در قبال آینده این مذاکرات وجود ندارد.



دلایل کاهش حضور نظامی آمریکا در عربستان

رویداد

هفته گذشته روزنامه «وال استریت ژورنال» گزارش داد که آمریکا دو سامانه موشکی پاتریوت و برخی از هواپیماهای جنگی خود را از عربستان سعودی خارج می‌کند. منابع مورد استناد وال استریت ژورنال می‌گویند دو اسکادران جنگنده آمریکا هم منطقه را ترک کرده‌اند و مقام‌های آمریکایی به زودی کاهش حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس را هم مورد بررسی قرار می‌دهند.

تحلیل رویداد

درباره دلایل تصمیم اخیر دولت ترامپ، برای خارج کردن سامانه‌های ضد موشکی پاتریوت و همچنین خارج کردن بخشی از نیروهای آمریکایی از عربستان، گمانه‌زنی‌های زیادی مطرح می‌شود که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به تنش‌های آمریکا و عربستان بر سر جنگ نفتی ریاض - مسکو، باج‌گیری از عربستان برای کاهش کسری بودجه دولت، کاهش تهدیدات آمریکا در منطقه، تغییر آرایش نیروهای نظامی در خاور میانه و همچنین تبلیغاتی بودن این اقدام در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اشاره کرد.

گفته می‌شود آمریکا به تازگی و پس از آنکه ذخایر نفتی خود را با قیمت‌های بالا به فروش رساند، به عربستان فشار آورد که صادرات نفت خود را به سطح پایینی کاهش دهد تا قیمت نفت بار دیگر افزایش یابد. در واقع، هنگامی که عربستان تمام ذخایر نفتی خود را وارد بازار جهانی کرد، با پایین آمدن قیمت نفت، آمریکا از فرصت استفاده کرد و ذخایر نفتی خود را افزایش داد، اما اکنون که بازار نفتی آرام شده است، ترامپ به دنبال اقدامی از سوی عربستان برای افزایش قیمت نفت به بیش از ۴۰ دلار است؛ این در حالی است که ریاض توان و ظرفیت کافی برای این اقدام را ندارد. در چنین شرایطی، وقتی دونالد ترامپ پس از چند روز انتظار، پاسخ مثبتی از سوی عربستان برای کاهش صادرات نفت دریافت نکرد، در یک تماس تلفنی با محمد بن سلمان، وی را مورد انتقاد شدید قرار داد.

با توجه به این وضعیت، به نظر می‌رسد که آمریکا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ در صدد است تا بار دیگر به دلیل شرایط منطقه، شیوع ویروس کرونا، بیکار شدن بیش از ۳۵ میلیون آمریکایی و ضرر هفت تریلیون دلاری ایالات متحده به دلیل شیوع این ویروس از عربستان



باج‌گیری کند. به همین دلیل آمریکایی‌ها تهدید کرده‌اند که پاتریوت‌های خود را از عربستان خارج خواهند کرد و نیروهای خود را نیز به سطح پایین‌تری تنزل خواهند داد. این نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور آمریکا یک بار دیگر به دنبال دریافت کمک‌های مالی از سوی عربستان است.

در گذشته نیز آمریکا ۵۰۰ میلیارد دلار از عربستان دریافت کرده بود و این کشور را به‌عنوان گاو شیرده قلمداد کرد. در حال حاضر نیز ترامپ در آستانه انتخابات ۲۰۲۰ که تنها ۶ ماه تا برگزاری آن باقی مانده، قصد دارد از ذخایر ارزی ریاض در آمریکا به‌ویژه در وال‌استریت برداشت کند تا بتواند وضعیت اقتصادی کشورش را بهبود ببخشد.

بنابراین، ایالات متحده در صدد آن برآمد تا از ذخایر ارزی عربستان در کشورشان برداشت کلانی داشته باشند که این مسأله، نگرانی و ناخشنودی سعودی‌ها را در پی داشته است. حتی ممکن است در آینده و در آستانه انتخابات ۲۰۲۰ آمریکایی‌ها بار دیگر پرونده ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را از بایگانی خارج کرده و بخواهند از ریاض باج‌خواهی کنند. البته به جزء موضوع تنش نفتی و باج‌گیری واشنگتن از ریاض، برخی نیز بر این باورند که آمریکا در شرایط جدید منطقه به این جمع‌بندی رسیده که دیگر تهدیدی به‌ویژه از سوی ایران متوجه منافعش نیست، از این‌رو، تصمیم به عقب‌کشیدن بخشی از سامانه پاتریوت و تعدادی از نظامیان خود گرفته است.

برخی دیگر نیز بر این باورند که خروج دو سامانه پاتریوت از عربستان یک تحول جدید و غیرقابل پیش‌بینی نبوده و خارج کردن سامانه‌های موشکی پاتریوت از عربستان و نیز کاهش حضور نظامی آمریکا در این کشور به معنای بروز اختلاف بین ریاض و واشنگتن بر سر مسائل نفتی نیست، زیرا روابط آمریکا و عربستان به‌ویژه در دوره سلطنت بن‌سلمان ماهیت راهبردی داشته و طرفین اهداف مشترکی را در غرب آسیا از جمله دفاع از منافع اسرائیل و تقویت گروه‌های تروریستی - تکفیری، برای بی‌ثبات‌سازی کشورهای همچون سوریه و عراق دنبال می‌کنند.

از این‌رو، این اقدام آمریکا برای تغییر آرایش نظامی نیروهای آمریکایی در منطقه انجام شده و از قبل هم قابل انتظار بوده است، همچنانکه تغییر آرایش نظامی به‌عنوان یک اقدام تاکتیکی از سوی کشورهای جهان انجام می‌شود و گاهی با هدف تقویت بنیه دفاعی و گاهی برای تهاجم به یک هدف صورت می‌پذیرد. «مارک اسپر»، وزیر دفاع آمریکا، در ماه اکتبر سال قبل از "باز آرایش" نظامیان آمریکایی در سطح جهان با هدف تمرکز بر اولویت‌های پنتاگون از جمله در منطقه آسیا سخن گفته بود.

نتیجه‌گیری

در حالی که هنوز هیچ دلیل رسمی برای خروج پاتریوت‌های آمریکا از عربستان اعلان نشده است، گمانه‌زنی‌های زیادی در باره دلایل این اقدام مطرح می‌شود که هیچ کدام از آنها قابل استناد نیستند.



همچنانکه به جزء تنش نفتی ریاض - واشنگتن، کاهش تهدیدات منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه، تغییر آرایش نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، دلایل دیگری نیز مطرح می‌شود از جمله، نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و مطالبه مردم برای کاهش نیروهای آمریکایی از مناطق مختلف جهان که می‌تواند یکی از دلایل تغییر آرایش نظامی آمریکا در منطقه تلقی شود. همچنین ترامپ قصد دارد این‌گونه وانمود کند که در آینده به جای حمله نظامی، حمله اقتصادی به رقبای خود را در اولویت قرار می‌دهد تا در هزینه‌های نظامی آمریکا صرفه‌جویی کند.

در هر صورت، فارغ از اینکه چه دلیلی در پشت پرده این اقدام آمریکا قرار دارد، خروج پاتریوت‌های آمریکا از عربستان و تغییر میزان حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در خلیج فارس می‌تواند یک هشدار جدی برای عربستان و امارات باشد که اگر با سیاست‌های آمریکا همراهی نکنند با واکنش‌های سخت این کشور مواجه می‌شوند.

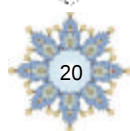


نظریه دولت اسلامی از منظر اخوان

مقدمه

علوم اجتماعی و به تبع آن علوم سیاسی همواره دغدغه‌ای به نام دولت را پیش روی داشته است. اینکه دولت چگونه تشکیل شود؟ مشروعیت دولت از کجاست؟ چه باید کند و چه محدودیت‌هایی دارد؟ از سؤال‌های اصلی اندیشمندان است. چنین دغدغه‌ای در نظریه دولت اسلامی نیز به چشم می‌خورد. بنابراین در مدخل بحث باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که در علوم مختلف، موضوع دولت از دیدگاه مد نظر در همان علم، بررسی می‌شود. حقوق اساسی از جمله عمومی است که روابط مربوط به قدرت عمومی عالی یعنی دولت را بررسی می‌کند؛ از این رو به علوم سیاست و جامعه‌شناسی سوق می‌یابد، زیرا دولت مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و حقوق اساسی نیز پدیده‌ای اجتماعی است که در نقطه جامعه‌شناسی سیاسی با علم جامعه‌شناسی به حد اعلای تلاقی می‌رسد. اما نظریه دولت حداقلی و دولت حداکثری، در نظریه‌های اسلامی بحث مبسوطی است که در مقدمه به اختصار باید به آن اشاره کرد.

نظریه دولت اسلامی حداکثری: زمانی که درباره دولت اسلامی حداکثری صحبت می‌شود، مفهوم دوم دولت، یعنی حکومت مورد توجه است و نظریه حکومت اسلامی مطرح می‌شود که مبتنی بر برپایی حکومت اسلامی با تغییر ساختار در کل نهادها همراه با رویکردی انقلابی است؛ یعنی ایجاد نظام اسلامی به نحوی کامل به جای نظام موجود و اجرای همه اجزای اسلامی در ساحت سیرت و صورت. در این نظریه، نه تنها ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط رهبران و فرمانروایان دولت اسلامی از جانب دین تعیین و تعریف می‌شود، بلکه حتی شیوه استقرار حاکم در رأس هرم دولت و به طور کلی، ساختار نظام سیاسی و روش‌های مدیریت امور عمومی جامعه نیز به وسیله دین بیان می‌شود. بر اساس این تحلیل، دولتی را می‌توان مصداق واقعی «دولت اسلامی یا دولت مشروع دانست که علاوه بر شرایط ویژه حاکمان، در آن شیوه استقرار رهبران در مسند قدرت نیز مطابق الگوی ارائه‌شده در شریعت و دین باشد. در نظریه دولت اسلامی حداکثری، نگاه سخت‌گیرانه به شریعت و اجرای آن وجود دارد و وظیفه حکومت اسلامی، تثبیت رابطه دولت با شریعت یا تثبیت دینی بودن دولت است. در این نظریه در صورتی که رژیم سیاسی مبتنی بر اسلام



نباشد یا حاکم، ظالم باشد، مردم حق قیام بر آن را دارند.^۱

نظریه دولت اسلامی حداقلی: این نظریه مبتنی بر تشکیل دولت اسلامی با تغییر درون‌ساختاری بر اساس رویکرد اصلاحی است، بدون اینکه خواستار تغییر در ساختار حکومت باشد. در دیدگاه مذکور، دولت اسلامی، یعنی دولت در جوامع اسلامی. در اندیشه برخی طرفداران این نظریه، ممکن است دولت اسلامی، دولتی معرفی شود که حافظ و مجری شریعت و آموزه‌های اسلامی در جامعه است بدون آنکه داوری خاصی درباره ماهیت قدرت و ساختار درونی دولت اسلامی وجود داشته باشد. از این رو، نگاهی ابزاری به دولت وجود دارد.

در این مقال تلاش می‌شود دولت اسلامی از منظر جریان اخوان مورد ارزیابی قرار گیرد. بدیهی است ابتدا اصول و مبانی کلی دولت در اندیشه حسن البنا، سید قطب و یوسف القرضاوی باید بررسی شود. این شماره صرفاً به اندیشه‌های حسن البنا اختصاص یافته است.

تحلیل

اگرچه دولت اسلامی مطلوب از نظر حسن البنا، بنیان‌گذار و متفکر بزرگ اخوان المسلمین، نظام خلافت بود و وی تثبیت رابطه دولت با شریعت یا تثبیت دینی بودن دولت را از اهداف اساسی دولت اسلامی می‌دانست، ولی در طول دوران عمر این جنبش، اندیشه دولت اسلامی فراز و نشیب‌هایی داشته است؛ چنان که حسن البنا پس از بنیان‌گذاری حزب، به ترسیم خطوط اصلی ایدئولوژیک دینی و سیاسی آن در چندین مرحله تبلیغ و دعوت، تشکیل، مرحله ایجاد دولت اسلامی و در نهایت مرحله احیای خلافت اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی فراگیر پرداخت. اما پس از او، اخوان با دو تحول اساسی ایدئولوژیک روبه‌رو شد: نخست، ظهور سید قطب در دهه ۱۹۵۰ و تجدیدنظر اساسی او در ایدئولوژی حزب و ارائه تعریفی جدید درباره مسئله سیاست و حکومت در اسلام؛ دوم، شکل‌گیری جریان اسلام‌گرای میانه‌رو و نواندیش دینی در دهه ۱۹۹۰ با ظهور چهره‌های اسلام‌گرای متعادل و اصلاح‌طلب نظیر یوسف القرضاوی در دهه اول قرن بیست و یکم.^۲

حسن البنا با تأکید بر اینکه اسلام، نظامی منسجم و سازمانی اجتماعی است که همه جنبه‌های زندگی انسان را شامل می‌شود، بیان می‌دارد: این نظام قادر است همه جنبه‌های زندگی بشر را پوشش دهد و به خاطر این شمول غیرممکن است بتوان در آن سیاست را از مذهب جدا کرد. او جدایی دین از سیاست را نخستین گام سستی و منشأ فساد دانست و راه خروج از این وضع را فقط برپایی حکومت اسلامی اعلام کرد.^۳

۱. محمد بن الحسین الفراء، «الحکام السلطانیة»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶، ص ۲۲.

۲. هرایر دکمچیان، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۹۰.

۳. انور الجندی، امام حسن البنا شهید و منادی بیداری، ترجمه مصطفی اربابی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۹.



او با تأکید بر ضرورت شرعی تشکیل دولت در اسلام بیان کرد: حکومت از ارکان اسلام است و اسلام علاوه بر هدایت، بر اجرای احکام نیز متکی است؛ از این رو، برای تأمین آینده اسلام باید این رکن را برپا کرد. به همین علت در بند دوم قانون اساسی اخوان که در کنگره پنجم اخوان در سال ۱۹۳۹ برای بیان اهداف جماعت تصویب شد، آمده است: یکی از اهداف جماعت برپایی دولت شایسته‌ای است که احکام و آموزه‌های اسلام را عملاً پیاده کند و در داخل از آن حراست و در خارج آن را تبلیغ کند. شایان ذکر است البنا نه تنها اجرای احکام اسلامی را ضرورتی برای تشکیل دولت اسلامی می‌داند، بلکه خودداری مصلحان اسلامی از مطالبه حکومت را جرم می‌داند.^۱

وی در تبیین دولت اسلامی مد نظر خود، عناصر تشکیل‌دهنده دولت اسلامی را امت اسلامی، وطن اسلامی و حاکمیت الهی می‌داند که همگی مبین اندیشه حکومت اسلامی نزد او هستند. عنصر جمعیت در اندیشه دولت اسلامی حسن البنا به جای مفهوم ملت که مبتنی بر مشترکات نژادی، تاریخی، فرهنگی و روانی است، بر مفهوم امت استوار است که جنبه عقیدتی صرف دارد و از این لحاظ از معنای ملت متمایز است. در اندیشه او مرز بین امت اسلامی، مرز جغرافیایی نیست، بلکه مرز عقیده دینی است. هر کس به توحید و نبوت اعتقاد داشته باشد و بر شریعت، قرآن و سنت گردن نهد، جزء اعضای امت اسلامی محسوب می‌شود. با توجه به این ملاک، از عنصر ارضی در دولت اسلامی حسن البنا با عنوان «وطن اسلامی» یاد می‌شود که مبین قلمرو سرزمینی و معنوی دولت اسلامی است.

حسن البنا با اعتقاد به اینکه دولت قدرت حاکمیت خود را مستقیماً از مردم می‌گیرد نه خدا، بر نقش مهم مردم در حاکمیت تأکید می‌کند. در همین راستا او بیان می‌کند حاکمیت الهی با اصول دموکراسی سازگاری بسیاری دارد، زیرا حاکمیت متعلق به همه مردم است. او رابطه زمامدار و ملت را قرارداد اجتماعی می‌داند؛ بنابراین با حکومت موروثی کاملاً مخالف است.^۲

عنصر جهاد و انقلاب علیه دولت‌های موجود در دولت اسلامی مد نظر بنا پذیرفته شده است؛ هرچند با توجه به نقش مهم روش اصلاحی و تبلیغی در برپایی دولت اسلامی، انقلاب و جهاد برای برکناری دولت غیرمشروع به عنوان آخرین وسیله و شیوه مطرح می‌شود. بر خلاف اندیشه سنتی اهل سنت که قیام علیه دولت حاکم را در صورت فاسد بودن رد می‌کند، البنا با پذیرش اصل قیام در برابر حکومت فاسد و جائز، آن را مشروط به مناسب بودن شرایط و اثربخش نبودن به

۱. جابر رزق، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴.

۲. مجید مرادی، «نظریه دولت در اندیشه سیاسی حسن البنا»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، س ۵، ش ۱۹، ۱۳۸۴.



کارگیری روش‌های اصلاحی می‌داند.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح در اندیشه بنا می‌توان دریافت نگاه وی به مقوله دولت اسلامی به مثابه حاکمیت اسلامی است. او نقش اسلام را یک نقش حداکثری و تام می‌داند که در حوزه مشروعیت‌دهی به دولت نقش ابتدایی دارد و همچنین در تدوین قوانین جامعه، احکام اسلامی ساختارهای کلی را تشکیل می‌دهند. از همه مهم‌تر امت اسلامی به واسطه اعتقاد دینی نه نژاد و رنگ پوست و زبان، ماهیت و هویت جامعه را به خود می‌گیرد. از این رو اخوان در بدو تأسیس با نگاهی حداکثرگرا به مقوله دولت اسلامی مواجه بوده است.



سیاست راهبردی روسیه پس از کرونا

صرف نظر از نگرانی های عمومی نسبت به شیوع کرونا، فراگیر شدن این ویروس برای دولت ها می تواند پیامدهایی مثبت و عواقبی منفی داشته باشد. همچنین دولت ها در مواجهه با کرونا هم می توانند نگاه تهدیدمحور داشته باشند و هم آن را به مثابه یک فرصت تلقی کنند. رفتار دولت روسیه از زمان شیوع کرونا نشان داده که این کشور تلاش کرده است تهدید کرونا را به فرصت تبدیل یا دست کم از شرایط موجود به نفع خود بهره برداری کند.

تحلیل رویداد

نگاه فرصت محور به کرونا در روسیه را می توان در سطوح و ابعاد زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. در سطح ملی، کرونا برای دولت روسیه در ابعاد سیاسی می تواند فرصت باشد؛ زیرا با توجه به تغییرات پیشنهادی در قانون اساسی، احتمال آن می رفت که مخالفان پوتین قصد برپایی اعتراض و تظاهرات داشته باشند، اما محدودیت های ایجاد تجمعات که در پی کرونا وضع شده، عملاً این فرصت را از مخالفان گرفته است.

۲. در سطح منطقه ای، با توجه به آنکه بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز اطراف روسیه نظام سلامت چندان مؤثر و قوی ای ندارند، روس ها دست کم در ایام شیوع کرونا تا حد ممکن ارتباطات مردمی را کاهش می دهند. با توجه به آنکه فعلاً درمان قطعی برای ریشه کن کردن کرونا وجود ندارد، به احتمال زیاد محدودیت های ارتباطی و سفر اتباع این کشورها به روسیه همچنان باقی بماند. با این حال راهبرد کلی روسیه نسبت به این مناطق، حفظ و افزایش نفوذ است و تغییری در سیاست های راهبردی روسیه نسبت به آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه به وجود نمی آید، اما به علت شیوع کرونا تا حد زیادی ارتباطات انسانی کاهش می یابد. به خصوص در مورد اتباع آسیای مرکزی و قفقاز که برای کار به روسیه می رفتند، محدودیت هایی ایجاد می شود.

۳. در سطح بین المللی، در روزهای گذشته بارها به صورت رسمی و غیر رسمی، اروپایی ها و آمریکایی ها روس ها را به ایجاد جنگ سایبری درباره کرونا متهم کردند. برای مثال، اتحادیه اروپا در یک گزارش هشدار داده است که رسانه های دولتی و طرفدار دولت روسیه می کوشند با انتشار اطلاعات نادرست و گمراه کننده در مورد بیماری کرونا و زیر سؤال بردن اعتماد افکار عمومی به خدمات پزشکی



در کشورهای غربی، بحران ناشی از این ویروس را تشدید کنند. همچنین مقامات دولت آمریکا اعلام کرده‌اند که هزاران حساب کاربری در شبکه‌های اجتماعی که به روسیه وابسته‌اند، یک کارزار فعال و هماهنگ برای انتشار مطالب غلط و نگران‌کننده در مورد ویروس کرونا را آغاز کرده‌اند. با این اوصاف به احتمال زیاد مسکو همچنان خط تحلیلی خود را مبنی بر اینکه از یک سو غرب در مهار کرونا ناتوان است و از سوی دیگر کرونا توسط آمریکایی‌ها تولید شده و شیوع پیدا کرده است، ادامه خواهند داد. البته این خط خبری و تحلیلی بیشتر از سوی مراجع غیررسمی یا مراجع رسمی با اهمیت کم بیان می‌شود تا فعلا اذهان مردم جهان به این مسئله مشغول شوند.

۴. در بعد اقتصادی، قطعا روسیه نیز همانند سایر کشورها دچار چالش‌های متعدد خواهد شد؛ در حالی که بهای نفت نیز به کمترین میزان خود طی سال‌های گذشته رسیده است. اگر چه کاهش بهای نفت می‌تواند تولیدکنندگان نفت شیل در آمریکا را نسبت به مقرون به صرفه نبودن تولید این نوع نفت مجاب کند و در کوتاه‌مدت این امر به نفع روسیه است، اما قطعا به دلیل کاهش درآمد مسکو از فروش انرژی، این مسئله در دازمدت به نفع روسیه نیست. در چنین شرایطی، اقتصادهایی می‌توانند دوام بیاورند که تا حد زیادی متکی به داخل و خودکفایی باشند. روسیه به دلیل نوع ارتباطات با غرب و همچنین تحریم‌های سال‌های اخیر تا حد زیادی بر مشکلات اقتصادی ناشی از کرونا فائق خواهد آمد. در عین حال کرونا می‌تواند درسی برای مسکو باشد که در دوران پسا کرونا تا حد ممکن استقلال اقتصادی خود را دست‌کم در حوزه‌های حیاتی حفظ کند. علاوه بر این، روسیه قطعا خواهد کوشید در جهان پس از کرونا نیز وابستگی به دلار را در روابط تجاری خود کاهش دهد.

۵. در بعد امنیتی، روسیه نیز همانند سایر کشورها به شکننده بودن رویه‌های تأمین امنیت پی برده است؛ به خصوص که کشورهای اروپایی و آمریکا با توجه به میزان بالای مرگ و میر، بسیار بیشتر از سایر کشورها شکنندگی امنیتی خود را در این زمینه نشان داده‌اند. از این رو احتمال آنکه روسیه همراه کشورهای همچون چین و حتی کشورهای غربی به فکر ایجاد سازکارهای جدید برای کنترل مجدد شیوع بیماری‌هایی مشابه کرونا باشد، زیاد است؛ هر چند در این خصوص دیدگاه‌های روسیه می‌تواند به چین بیش از دیدگاه کشورهای غربی نزدیک باشد.

۶. در بعد تبلیغاتی، روس‌ها تمایل زیادی دارند که به عنوان نخستین کشوری ثبت شوند که توانسته است بر ویروس کرونا غلبه کند. انتشار خبرهایی مبنی بر «آغاز تست واکسن کرونا در روسیه» یا «کشف ژنوم کامل ویروس کرونا توسط دانشمندان روسی» نشان از اشتیاق زیاد مسکو در این خصوص دارد. در عین حال روسیه تلاش کرده است با ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه و پزشکی به کشورهای مختلف به خصوص کشورهای اروپایی و آمریکایی، خود را در زمینه تجهیزات پزشکی پیشرفته‌تر از غرب نشان دهد. در واقع دولت روسیه از شیوع کرونا به مثابه





فرصتی برای ارتقای قدرت نرم خود با استفاده از دیپلماسی عمومی استفاده می‌کند. این امر در آینده بر کشورهایی که در این مدت از غرب هیچ کمکی دریافت نکرده‌اند، قطعاً تأثیر خواهد گذاشت و آنها را به سمت همکاری با روسیه سوق خواهد داد.

نتیجه‌گیری

کرونا نشان داد در شرایط وجود یک بحران فراگیر جهانی، تنها دولت‌ها می‌توانند به بقای خود و کشورشان کمک کنند. بنابراین مفروضه‌های اصلی واقع‌گرایی همچنان در عرصه روابط بین‌الملل باقی خواهند ماند. حتی اگر سازکارهای بین‌المللی دارای نقش برجسته‌تری شوند، باز هم دولت‌ها تصمیم به چنین روندی می‌گیرند. در شرایطی که دولت‌های اروپایی و آمریکا با چالش‌های گسترده‌ای در مهار و مدیریت بحران مواجه شده‌اند، فرصت مناسبی برای عرض اندام روسیه و چین در عرصه‌های بین‌المللی به وجود آمده است. بنابراین در سازکارهای امنیتی و اقتصادی آینده قطعاً نقش مسکو و پکن افزایش می‌یابد.

به رغم آنکه بحران‌ها نقش مهمی در تغییر فضای بین‌المللی داشته‌اند، اما کرونا به تنهایی نمی‌تواند باعث ایجاد تغییرات ساختاری یا دگرگونی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل شود. برای مثال کرونا باعث نمی‌شود اقتصاد روسیه طی یک زمان کوتاه ارتقای چشم‌گیری پیدا کند یا آمریکا با فروپاشی اقتصادی مواجه شود. اگر چه کرونا در کوتاه‌مدت اختلال‌هایی ایجاد می‌کند، اما مجدداً نظام بین‌الملل توازن خود را باز خواهد یافت.

در این بین روسیه به کرونا به مثابه یک فرصت نگاه می‌کند که می‌تواند در آن تا حد زیادی یکه‌تاز باشد؛ به این دلیل که اروپا و آمریکا از مهار این ویروس ناتوان مانده و به شدت با آمار بالای مرگ و میر دست به گریبان شده‌اند. بنابراین غرب در مدیریت بحران در اروپا و آمریکا دچار مشکل شده است و نمی‌تواند کمکی به سایر کشورها کند. در این بین روسیه از فرصت به وجود آمده نهایت استفاده را می‌برد. البته نباید چین را هم نادیده گرفت، زیرا چین هم اقتصاد قوی‌تری از روسیه دارد و هم بحران را تا حد زیادی مدیریت کرده و از سر گذرانده است. در نتیجه در غیبت غرب، فرصت بی‌نظیری برای روسیه به وجود آمده است که هم کمک‌های خود را به سایر کشورها ارسال کند، هم قدرت خود را به رخ غرب بکشد و هم کشورهای جهان را مجاب کند که مسکو در مواقع بحرانی بهتر از آمریکا و اروپا می‌تواند به کمک آنها بشتابد.



کنکاشی در آرایش و چیدمان بازیگران اردوگاه شرق لیبی

رویداد

از زمان حمله نیروهای ژنرال حفتر به طرابلس در بهار ۱۳۹۸ متغیرهای جدید روند تحولات بحران لیبی در رسانه‌ها و محافل سیاسی منطقه و جهان رصد و افزایش مداخله‌های چندبعدی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی در عرصه این بحران، به طور روزمره گزارش می‌شود. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، در مصاحبه‌ها و اظهارات اخیر خود از ناتوانی شورای امنیت برای مجازات عاملان نقض قطعنامه تحریم تسلیحاتی به لیبی به ویژه قطعنامه‌های شورای امنیت درباره منع صادرات تسلیحات به این کشور، انتقاد و ابراز نگرانی کرده است. متغیر جدیدی که به شدت آینده صلح، امنیت و دولت‌سازی در لیبی را به مخاطر می‌اندازد، گسترش دامنه حضور مزدوران بیگانه و چندملیتی در این کشور، افزایش روند واردات تسلیحات به این کشور و نیز حمایت‌های مختلف و علنی بازیگران و قدرت‌های خارجی از دو طرف درگیر در لیبی است. اخیراً به طور ملموسی، شدت جنگ روانی و رسانه‌ای میان بازیگران خارجی مداخله‌گر در امور داخلی لیبی افزایش و ابعاد تازه‌ای یافته است. در پرتو تحولات خطرناک و خونین لیبی، اغلب سران کشورهای مداخله‌گر در این جنگ و برادرکشی، از وضعیت شکننده و ناامن موجود، ریاکارانه ابراز نگرانی کرده، اما هیچ اراده سیاسی و راه‌حل عملی برای پایان دادن به این وضعیت هولناک و ویرانگر، به طور جدی از خود نشان نداده‌اند.

تحلیل رویداد

در هفتم اردیبهشت ۱۳۹۹ ژنرال حفتر طی بیانیه‌ای اعلام کرد توافق سیاسی صخیرات را یک‌جانبه ملغی می‌کند و در پاسخ به خواسته مردمی، فرماندهی ارتش این کشور عهده‌دار اداره امور لیبی خواهد شد. اقدام اخیر حفتر که معلول عوامل و انگیزه‌های گوناگونی است، در داخل و خارج لیبی در سطوح و ابعاد متعدد، بازتاب و واکنش‌های متفاوت و متضادی داشته است. متغیر تازه، نه فقط در تحولات جنگ طرابلس و روندستیزی میان شرق و غرب این کشور تأثیرات چندبعدی خواهد داشت، بلکه در درون اردوگاه شرق که پایگاه اصلی حفتر است، آثار گوناگونی از خود به جای خواهد گذاشت و روی چیدمان و آرایش قوای سیاسی و نظامی ائتلافی اردوگاه شرق به طور مستقیمی تأثیرگذار خواهد بود.



ناکامی قوای حفره پس از یک سال جنگ تمام عیار در تصرف طرابلس (قرارگاه اصلی و رسمی حکومت وفاق ملی به ریاست السراج) و پیروزی‌های عملیات «طوفان صلح» که قوای اردوگاه غرب در ششم فروردین ۱۳۹۹ برای دفع قوای حفره در غرب کشور سازماندهی کردند، بنا به تحلیل اغلب پژوهشگران و آگاهان به مسائل لیبی، عامل محرکه اصلی حفره برای لغو توافق صخیرات و اعلام حکومت خود بر این کشور بوده است.

الف) شکل‌گیری اردوگاه شرق: ائتلاف اردوگاه شرق در پرتو شرایط سیاسی و امنیتی در مرحله پسا قذافی شکل گرفته است. ارتباطات تاریخی، قبیله‌ای و منافع و اعتبارات مادی و معنوی خمیرمایه‌ای برای هم‌پیمانی و ائتلاف میان نیروها و شخصیت‌های اصلی تشکیل‌دهنده بوده و تضاد منافع محلی و رقابت سنتی بر سر قدرت و نفوذ در این کشور میان شرق و غرب کشور، یکی از انگیزه‌های اصلی شکل‌دهنده این ائتلاف محلی بوده است. قبایل و خاندان‌های معروف شهرهای بزرگ منطقه شرق لیبی ساختار سیاسی و نظامی این اردوگاه را تشکیل می‌دهند.

مجلس نمایندگان (پارلمان) به ریاست عقیده صالح مستقر در شهر طبرق، حکومت موقت به ریاست عبدالله الثنی مستقر در شهر البیضاء و فرماندهی ارتش لیبی به فرماندهی ژنرال خلیفه حفره مستقر در شهر المرج ارکان اصلی این اردوگاه هستند.

در حال حاضر قلمرو سلطه و چیرگی اردوگاه شرق به فرماندهی ژنرال حفره بدین شرح است: - شرق لیبی: همه منطقه شرق با مرکزیت شهر بنغازی در سیطره قوای حفره است. طبرق، البیضاء، المرج، درنه و اجدابیا مهم‌ترین شهرهای این منطقه هستند.

- منطقه جنوب شرقی که الکفره شهر مهم آن است، در تسلط قوای شرق است. - منطقه هلال نفتی: در منطقه میانه شمالی کشور واقع شده و سرت مهم‌ترین شهر آن است. جزء قلمرو اردوگاه شرق است.

- منطقه جنوب غربی: سبها و اوباری شهرهای بزرگ این منطقه و در تسلط ارتش لیبی هستند. - منطقه جنوب و جنوب شرقی پایتخت: شهرهای بنی ولید و قصر بن غشیر در این منطقه هم اکنون در سیطره قوای حفره هستند.

مساحت قلمرو حاکمیت دولت وفاق ملی لیبی به ریاست فایز السراج پس از جنگ طرابلس در بهار ۱۳۹۸ کاهش چشم‌گیری یافته و تسلط قوای السراج و متحدان تنها بر شهرهای ساحلی غرب کشور است. بخش عمده شهر طرابلس، شهرهای مصراته، الخمس، الزاویه، صرمان، العجیلات، زاویره، زلطن، ورق‌الدین، صبراته، رأس جدیر، العزیزیه، غریان، نالوت، الأصابعه، غدامس، جادو و نوار ساحلی غرب از شهر مصراته تا شهر رأس جدیر در تسلط حکومت اردوگاه غرب کشور است.



قوای اردوگاه شرق بر اغلب میدان‌های نفتی کشور همچون الشراه، آمال، الفارغ، الطن، سریر، مسله و النافوره تسلط دارند. میزان تولیدات نفتی این مناطق بالغ بر نهصد هزار بشکه در روز است. بنادر طبرق، درنه، بنغازی، السدره و بندر نفتی رأس لانوف النفطی که در سواحل دریای مدیترانه واقع هستند، در قلمرو این اردوگاه قرار دارند. سیطره قوای حکومت وفاق بر منابع انرژی کشور اندک و محدود است و تنها مدیریت میدان نفتی زلطن را که تولیدات آن روزانه سی هزار بشکه است، در اختیار دارد. مهم‌ترین بنادر در حوزه مدیریت حکومت السراج عبارت‌اند از: مصراته، الزاویه، زلیتن و طرابلس.

ب) مؤلفه‌های ائتلاف نظامی - قبیله‌ای شرق: نیروهای نظامی و مسلح اردوگاه شرق از یگان‌ها و گروه‌های زیر تشکیل شده‌اند:

- بقایای ارتش دوران قذافی که در مناطق شرق خدمت کرده‌اند. بنا به برآوردهای محلی، یگان‌های نظامی آن تنها ۲۰ درصد ارتش قذافی است. اغلب قوای ارتش در زمان قذافی در شهرهای غرب کشور مستقر بودند؛ بنابراین هم اکنون حدود ۸۰ درصد بقایای ارتش قذافی در اختیار حکومت وفاق ملی است. یگان‌های ارتش قذافی مانند تیپ ۳۲، تیپ ۱۲، گردان محمد المقریف، گردان خمیس، تیپ پیاده ۲۶ و تیپ ۲۲ تروهونه هم اکنون در تشکیلات نظامی اردوگاه شرق فعالیت دارند.

- داوطلبان از قبایل: قبیله الفرجان (قبیله حفتر) که در صف اول حامیان قبیله‌ای ژنرال حفتر است و قبایل شرق همچون العبیدات (قبیله عقيله صالح، رئیس پارلمان طبرق)، الحاسه، البرغاثه، البراعصه و العواقیر و بخشی از قبایل غرب مانند ورشفانه و الزنتان و بعضی از قبایل جنوب مانند المقارحه و أولاد سلیمان. بخشی از قبیله القذاذفه (قبیله سرهنگ قذافی) در خدمت عملیات ارتش حفتر فعالیت می‌کنند. قبایل منطقه هلال نفتی مانند المغاربه، الزویه و قبیله الکفره در جنوب شرق لیبی، از جمله قوای نظامی ارتش اردوگاه شرق هستند.

- گروه‌های مسلح سلفی‌های مدخلیه که هوادار مرجعیت وهابیت عربستان سعودی هستند و از لحاظ مالی و تسلیحاتی مورد حمایت ریاض و ابوظبی قرار دارند. گروه‌های کتائب طارق بن زیاد، کتیبه السلام و کتیبه سنابل الخیر با حفظ هویت ایدئولوژی و تشکیلاتی خود، در کنار قوای حفتر علیه اردوگاه غرب و جریان اخوانی‌های لیبی می‌جنگند.

- مزدوران و مستشاران خارجی: ارتش حفتر گروه‌های مسلح چادی و سودانی (اغلب از گروه‌ها و جریان‌های مسلح دارفوری هستند) را به عنوان مزدور استخدام می‌کند و در طراحی و هدایت عملیات نظامی خود از دانش و خبرگی مستشاران روسی و فرانسوی بهره می‌گیرد.

ج) دگردیسی‌ها و سناریوهای محتمل: روند کنش‌ها و واکنش‌ها درون اردوگاه شرق در قبال سیاست و



تحرك جديد ژنرال حفر زمينه و فضايي براي بروز علني اختلافات كهن و تقاطع منافع شخصي و قبيله‌اي ميان رهبران جريان‌هاي عمده شرق كشور مهيا كرده است. مواضع مخالف و علني عقيله صالح، رئيس پارلمان طبرق، با رفتار سياسي و تكروي‌هاي جديد حفر، فضاي انسجام، اتحاد و همگرابي بازيگران عمده درون اردوگاه شرق را قدرتي متزلزل كرده و افق‌هاي تازه‌اي براي بروز سناريو‌هاي جديدي در اين منطقه گشوده است.

اجتماع قبيله‌اي شرق لبي به رهبري قبيله عبيدات گرد عقيله صالح در شهر القبه (كانون تجمع اصلي قبيله عبيدات)، نشانه بارزي از رخ دادن گسست‌ها و گسل‌ها در جبهه متحد و هم‌پيمان اردوگاه شرق بوده است.

مهم‌ترين سناريو‌هاي فراروي تأثيرگذاري متغير جديد كه حفر با اقدام اخيرش به وجود آورده، چنين است:

۱. سناريوي ادامه تحرك ژنرال حفر به سوي بلندپروازي‌هاي خود: عقب نشستن ژنرال از تصميم‌گيري اخيرش و اعلام حاكميت خود با زور سلاح و اقتدار نظامي، روند بحران لبي را با شرايط پيچيده و دگرديسي‌هاي تهديدزا و جديدي روبه‌رو خواهد كرد كه روي آرايش و چيدمان قوا و بازيگران داخل اين اردوگاه و موازنه قدرت در عرصه منازعه شرق و غرب كشور، تأثيرات زيادي خواهد داشت.

۲. سناريوي عقب‌نشيني ژنرال: اگر حفر از سياست اخيرش عقب‌نشيني كند، فضاي اتحاد و انسجام مصلحتي بين مؤلفه‌هاي قدرت درون اردوگاه شرق باز مي‌گردد. دو احتمال در پي اين سناريو وجود دارد:

الف) ادامه عمليات نظامي عليه طرابلس تا سرنگوني دولت وفاق ملي؛

ب) قطع اقدامات نظامي عليه غرب كشور و ايجاد فضايي تازه براي احياي روند راه‌حل سياسي و گفت‌وگوي ملي.

نتيجه‌گيري

با كنكاش در منش و خلكيات فردي ژنرال حفر و با بررسي سوابق رفتارهاي سياسي و تحركات نظامي او، به نتايج متعددي خواهيم رسيد از جمله اينكه محركه ذاتي اين ژنرال در تحركات و رفتارهاي خود در محيط پيراموني، ناشي از خصلت‌هاي مستبدانه، خودشيفتگي و رؤياهاي بلندپروازانه است؛ اما به دلايل فراواني نمي‌تواند مستقل و ذاتي عمل كند؛ بنابراين براي رسيدن به رؤياها و بلندپروازي‌هاي خويش، آمادگي كامل دارد تا به عنوان ابزار و مهره شطرنجي در خدمت طرح‌ها و اهداف بازيگران و قدرت‌هاي خارجي ايفاي نقش كند.





مداخله عامل خارجی در روند بحران، جنگ برادرکشی و تقسیم و تجزیه لیبی، این روزها برای جامعه بین‌المللی روشن و ملموس است و تا زمانی که روند دخالت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی در شکل‌دهی به تحولات بحران این کشور ادامه دارد، لیبی و ملتش رؤیای صلح، امنیت، یکپارچگی سرزمینی و اتحاد ملی را به چشم نخواهد دید.

